



• حسن انصاری قمی

مقاله

از ابوالغائب کوفی تا نویسنده «چهرن السجرات»

کتاب عیون المعجزات، منسوب به حسین بن عبدالوهاب، مانند چند کتاب دیگر، بی‌هیچ‌گونه سابقه روشنی از دوره صفوی به عنوان کتابی حدیثی مورد عنایت نویسندگان و محدثان برجسته‌ای مانند علامه مجلسی و شیخ حرّ عاملی و سیدهاشم بحرانی قرار گرفته است. البته این کتاب، اهمیت بسیار دارد و در آن مطالب و اطلاعات منحصر به فردی آمده است. نویسندگان دوره صفوی نیز خود به مشکلات انتساب این متن واقف بوده‌اند. به طور مثال، چنانکه از توضیحات مفید دانشمند برجسته کتاب‌شناس، میرزا عبدالله افندی اصفهانی در ریاض العلماء^۱ بر می‌آید، از این کتاب دست کم در دوره او، نسخه‌های متعدد و متفاوتی وجود داشته؛ چنانکه حتی نام کتاب هم در نسخه‌های آن متفاوت بوده است. به نوشته افندی، در شماری از نسخه‌های خطی کهن این کتاب، شریف مرتضی را به عنوان نویسنده کتاب، شناسایی

و چند نکته درباره

اربعین ابن ابی الفوارس،

الفضائل شاذان و

کتاب الروضة فی الفضائل



سماع به دست ما نرسیده‌اند. غالب این کتاب‌ها بدست غلات نوشته، یا دست کم بازسازی شده‌اند و در بهترین حالت، تنها آینه‌ای هستند از ادبیات فرقه‌ای، که غلات در دوره‌های مختلف به آنها دامن می‌زده‌اند. البته این به معنای عدم اصالت تمامی مطالب این دست کتاب‌ها نیست؛ بلکه در پاره‌ای موارد، این‌گونه آثار، حاوی متونی هستند که در سنت ادبیات کهن شیعی روایت، و در برخی موارد، در طول زمان، بازسازی و تکمیل شده‌اند. در میان مطالب این دسته آثار، مطالبی هم هست که در دوره‌های بعدی ساخته و پرداخته شده‌اند و کمتر ارزش تاریخی دارند؛ بلکه بیش‌تر به ادبیات تبلیغی شبیه‌اند و طبعاً مستند به نوعی نظریه مذهبی روشن، حتی در میان غلات نیستند. در این میان، پاره‌ای از کتاب‌ها شامل فضائل امامان و بیان معجزاتی با مضامین غالباً شیعی، گاهی به عمد به محدثان بلندپایه امامیه نسبت داده می‌شده‌اند، تا با پذیرش بهتری در میان جامعه امامیه روبه‌رو شوند. بدین ترتیب، قصد داشته‌اند تا با انتساب این نوع کتاب‌ها به عالمی، چون شیخ صدوق، شیخ مفید، سیدرضی، سیدمرتضی و شیخ طوسی، به محتوای این آثار، که اثر جعل در آنها آشکارا پیدا بوده است، اعتبار بخشند. گرچه گاه، بی‌دقتی در نقل از کتاب‌های پیشینیان، موجب سوء برداشت در انتساب کتاب‌ها می‌شده است؛ مانند کتاب الاختصاص منسوب به شیخ مفید. دانشمندان برجسته رجال‌شناس و کتاب‌شناس، مانند میرزا عبدالله اصفهانی افندی، یا آقابزرگ طهرانی معمولاً به این نوع خطاها و انتسابات غلط گواهی داده‌اند؛ چنانکه علامه مجلسی به عنوان دانشمند عالی‌مقام حدیث‌شناس، در مواردی در نقل از این گونه کتاب‌ها در بحار الأنوار جانب احتیاط را رعایت کرده است. البته در این میان، سیدهاشم بحرانی در آثار حدیثی خویش تنها به نقل احادیث بسنده می‌کند. میرزا حسین نوری نیز، از این دست متونی، در مستدرک الوسائل و دیگر کتاب‌های خود در موارد بسیاری نقل کرده است. نوری حتی در اثر ماندگار و برجسته خود، خاتمه مستدرک الوسائل، کوشیده است در جهت اعتبار بخشیدن به این دست آثار، قرائتی هم دست و پا کند.

کرده بوده‌اند. از انتساب این کتاب به سیدمرتضی روشن می‌شود که نویسندگان و رجالیان امامی از نویسندگان حقیقی آن شناختی نداشته‌اند و نام "حسین بن عبدالوهاب" هم تنها در حد یک نام بر روی برخی نسخه‌های خطی این اثر آمده است؛ مانند نسخه کازرون کتاب با تاریخ ۵۵۶ هـ.ق، که افندی به آن اشاره کرده و هم اینک نیز، چاپ دوم و اخیر این کتاب براساس بازنویسی از آن نسخه انجام گرفته است. البته در طی کتاب نیز، چند جا باز نام «حسین بن عبدالوهاب» به عنوان نویسنده یا ناقل مطلب آمده است. به هر حال، هیچ یک از این موارد، نمی‌تواند مشکل انتساب کتاب را به حسین بن عبدالوهاب - که خود شخصیتی است ناشناخته - حل کند و برای تشخیص نویسنده، باید به دنبال راهی دیگر بود.

کتاب عیون المعجزات، هم‌چون چند متن دیگر مانند دلائل الامامة، الفضائل منسوب به شاذان بن جبرئیل، الروضة باز منسوب به همو، اربعین منسوب به ابن ابی الفوارس رازی و المناقب الفاخرة، منسوب به سیدرضی، در شمار آثاری هستند که تأثیر چشمگیری بر نگارش ادبیات «دلائل نگاری» و سیره‌نویسی امامان در دوره صفوی داشته‌اند. در کنار این کتاب‌ها، باید به طور خاص از الخرائج والجرائح قطب‌الدین راوندی و الثاقب فی المناقب ابن حمزه هم نام برد. آثار دسته اول همگی از لحاظ انتساب و اسناد و مطالب، وضعیت پیچیده و آشفته‌ای دارند؛ مطالب انتسابی در این کتاب‌ها به اشخاص مورد ادعا، سخت محل تردید است. وضعیت انتساب این کتاب‌ها به مؤلفان ادعایی و نیز اسنادی که در این کتاب‌ها دیده می‌شوند، بسیار تردید برانگیزند. پاره‌ای از آنها را می‌توان تنها مطالبی جعلی با اهداف مذهبی دانست که ارزش تاریخی نیز ندارند و حتی عقاید غلات و جریانات غالباً متقدم را هم بازتاب نمی‌دهند. این توضیح لازم است که در میان ادبیات حدیثی امامی، آثاری به محدثان برجسته شیعه، به اشتباه و یا عمد، نسبت داده می‌شود، اما نادرستی این ادعاها با اندک تأملی روشن خواهد شد. این نوع آثار، طبعاً سرچشمه روشنی ندارند و مطابق سنت تداول روایی و گواهی نسخه‌ها و اجازات و

سختی می‌توان زمان و دوره زندگی نویسنده این متن را شناسایی کرد.

از دیگر سو، در هیچ یک از منابع رجالی و تاریخی امامیه در دوره‌های پیش از صفویه، از شخصی با نام و نسب "حسین بن عبدالوهاب" نام نبرده‌اند به همین سبب، نمی‌توان به درستی وجود تاریخی او را تأیید کرد. آن‌چه تاکنون درباره وی نوشته شده، براساس نسخه ناقص این کتاب بوده است. کتاب نیز، اینک به صورت چاپی در دو تحقیق جداگانه و باز هم متفاوت در دست است: قسمتی از مقدمه نویسنده را، تنها افندی در ریاض العلماء نقل کرده است و در مقدمه چاپ‌های کنونی دیده نمی‌شود. بنابراین وجود تاریخی چنین شخصی، سخت محل تردید تواند بود. وانگهی، وقتی اسناد ناشناخته و شماری از احادیث بی‌پایه کتاب در سنت‌های شناخته شده امامی روایت و دیده نشده است، احتمال جعل و بازسازی این متن بیش‌تر به نظر می‌رسد. یعنی در واقع، شخصی، احادیثی از دفاتر غلات را با اندکی تغییر در عبارات و با افزودن شماری دیگر از احادیث گواهی شده و نیز پاره‌ای مطالب جعلی، تیمناً و تبرکاً در دفتری، به عنوان کتابی تازه و با نام «عیون المعجزات» گرد آورده و دست آخر هم کتاب مذکور را به "حسین بن عبدالوهاب" نامی نسبت داده است. در این صورت، تا چه اندازه می‌توان بر اسناد و مطالب کتاب برای شناسایی نویسنده یا منابع وی اطمینان کرد؟ به هر حال، احتمال اینکه شخصی در دوره‌ای متأخرتر از آن‌چه از ظاهر کتاب و تاریخ ادعایی آن برمی‌آید، پاره‌ای از اسناد کتاب‌های غالبانه متقدم‌تر و پاره‌ای موارد دیگر را در کتابی با عنوان عیون المعجزات فراهم کرده باشد، وجود دارد. اما قدیم‌ترین تاریخی که برای این متن می‌توان در نظر گرفت، چه زمانی است؟ سندی در کتاب البقیه هست که تاکنون مورد توجه محققان قرار نگرفته و می‌تواند تا اندازه‌ای وضعیت این کتاب و نویسنده آن را روشن کند. البته مناسب است در باب وضعیت کتاب و نیز اسناد احادیث آن توضیحات دیگری ارائه شود:

۱. عیون المعجزات، چنانکه نویسنده در پایان کتاب^۵ نوشته، در حقیقت تکمیل کتابی است از ابوالقاسم کوفی، موسوم به تثبیت المعجزات^۶. ابوالقاسم کوفی (م. جمادی‌الاول ۳۵۲ق)، دانشمند امامی برجسته نیمه نخست سده چهارم هجری است و کتاب الاستغاثه چاپی، به او منسوب است.^۷ بنابر گواهی رجال‌شناسانی

به هر حال، در مورد کتاب عیون المعجزات، اکنون به درستی نمی‌دانیم که اصل این کتاب دقیقاً چه بوده و نسخه‌های آن چگونه دستخوش تغییرات واقع شده است. اما بنابر نوشته افندی در ریاض العلماء و نیز مقدمه نسخه بازسازی شده کازرون، نسخه موجود شامل همه متن کتاب نیست و پاره‌هایی از آن به سبب مشکلات نسخه از میان رفته است. نسخه کامل این کتاب با تاریخ ۵۵۶ق، که به رؤیت افندی در کازرون رسیده، با کمال تأسف، ظاهراً موجود نیست و ما تنها نسخه بازنویسی شده آن را به دست یکی از علمای کازرون، در اختیار داریم. چاپ جدید کتاب نیز بر اساس همین نسخه اخیر سامان یافته است. به سبب تفاوت میان نسخه‌های کتاب، چاپ نجف نیز با چاپ اخیر قم تفاوت‌هایی دارد؛ گرچه در هر دو چاپ تحریفات و تصحیفات بسیاری دیده می‌شود.^۸

از اسانید بخش موجود عیون المعجزات (نک: پس از این)، چنین پیداست که این کتاب، در ناحیه‌ای میان فارس و اهواز نوشته شده و احتمالاً نویسنده از عالمان شیعی با تمایلات غالبانه در این مناطق بوده است. نسخه کازرون هم که پیش‌تر از آن یاد کردیم، نشان از وجود دست‌نوشته‌ای از این کتاب در همین منطقه می‌دهد. هم‌چنین، در جایی از کتاب، نویسنده از حضور خود در ارجان یاد می‌کند. با این وصف، از آن‌جا که ممکن است این کتاب، تنها گردآمده‌ای از چند کتاب متقدم‌تر باشد، نمی‌توان براساس اسانید آشفته آن، درباره نویسنده واقعی کتاب، نظر قطعی داد. اگر این کتاب را در شکل کنونی آن، نوشته‌ای اصیل در نظر بگیریم، از بررسی اسناد و مطالب و نقل‌های آن، به روشنی پیداست که نویسنده، شخصی از شیعیان امامی با گرایش‌های غالبانه بوده و در جامعه‌ای محدود زندگی می‌کرده است؛ در منابع او چند تن ناشناخته بوده‌اند. ناشناس بودن آنها را، با قید حسن‌ظن، می‌توان به محدودیت جامعه ایشان و عدم ارتباط با جوامع مذهبی دیگر مربوط دانست. البته در باب شماری از آثار حدیثی غالبان شیعی، این داوری صادق است که بسیاری از اسناد کتاب‌های ایشان با واقعیت‌های تاریخی و شخصیت‌هایی حقیقی، چندان نسبتی ندارند. شاید نوعی کتمان کاری و نیز فقدان ارتباط با سنت‌های حدیثی، موجب می‌شده است تا اسناد ایشان، به عمد، یا دست کم ناخواسته، آشفته و غیرواقعی باشد. مشکل اسناد در مورد کتاب عیون المعجزات بطور کامل صادق است؛ و به همین سبب به



وی، و با ملاحظه اینکه او اثر دیگری هم در باب معجز و دلائل امامان نداشته، کتاب عیون المعجزات را در تکمیل ثبوت المعجزات می نویسد. تذکر دو نکته در این جا مناسب است: نویسنده عیون المعجزات، از ابوالقاسم کوفی با نسب علوی او یاد می کند. می دانیم که نسب ادعایی ابوالقاسم کوفی را رجال شناسان^{۱۱} و نسب شناسان رد کرده و با دیده تردید بدان می نگریسته اند. اما جالب است که میان نسب منقول در عیون المعجزات، با نسب منقول از ابوالقاسم کوفی و ادعایی او در آثار نسب شناسی، آشکارا تفاوت هست. شاید به این سبب که به گزارش نسب شناسان، ابوالقاسم کوفی نسب های گوناگون و متفاوتی را ادعا می کرده است و این اختلاف ناشی از دروغ پردازی خود ابوالقاسم بوده است^{۱۲}. نکته دوم اینکه، بنابه نوشته نجاشی، ابوالقاسم کتابی هم درباره دلائل و معجزات داشته است^{۱۳}. این مطلب را باید با سخن نویسنده عیون المعجزات مقایسه کرد که ابوالقاسم کتابی مستقل درباره معجز امامان نداشته است.

۲. بنابر پاره ای از مقدمه عیون المعجزات که هم اینک در نسخه های چاپی دیده نمی شود، اما در نسخه افندی موجود بوده، نویسنده عیون المعجزات در آغاز قصد داشته است، فقط تلخیصی از کتابی با عنوان بصائر الدرجات فی تنزیه النبوات ارائه دهد. در پاره ای از نسخه های عیون المعجزات، این کتاب، از سوی شخص نویسنده، به عنوان اثر دیگری از او، معرفی شده است. به هر حال ما از هویت این کتاب اطلاعی نداریم، و شاید منظور از آن، یکی از دو کتاب بصائر الدرجات صفار قمی، یا سعد اشعری

مانند نجاشی، شیخ طوسی و ابن غضائری، تمایلات غالبانه در او بسیار قوی بوده و حتی افکار و "مقاله" ای ویژه در این باب داشته است. بر خلاف رجال شناسان امامی که سخت او را مورد انتقاد قرار داده اند، سخت مورد احترام شاخه ای از غلات بوده است و حتی دعوی عجیبی هم برای او قائل می شده اند. شیخ طوسی عقاید غالبانه او را بر مذهب «مُخَمَّسه» مبتنی دانسته است، که می دانیم ریشه تفکرات نصیریان بوده است^{۱۴}. با این همه، ابوالقاسم، چنانکه از عناوین آثار او بر می آید، دانشمندی ذوالفنون و عالمی ممتاز به شمار می آمده است^{۱۵}. گفتنی است که ابوالقاسم کوفی، در ناحیه کرمی، از توابع فسا - هر دو از نواحی شیراز - درگذشت. به گواهی نجاشی، گور او نیز در همین ناحیه کرمی بوده است^{۱۶}. ظاهراً شاخه ای از غلات امامی مذهب در همین نواحی، میان کرمان تا اهواز، در سده های چهارم و پنجم فعالیت داشته اند و تعالیم ابوالقاسم کوفی را ترویج می کرده اند. ظاهراً به سبب فاصله چشمگیر جغرافیایی، اطلاعات نویسندگان بغداد از ابوالقاسم کوفی چندان نبوده و آثار او هم به سبب انتقاداتی که از او می شده، و هم بر اثر اهمال از میان رفته است. مثلاً کتاب تثبیت المعجزات او باقی نمانده، اما از توضیح عیون المعجزات پیداست که اثر مذکور، تنها بحث های کلامی در باب معجزات انبیاء و امامان را شامل می شده و در دنباله، تنها مشتمل بر نقل معجزات پیامبر اکرم (ص) بوده است، و نه معجزات منسوب به ائمه (ع). نویسنده عیون المعجزات (یا منبع او؟) که ظاهراً شناخت خوبی از آثار ابوالقاسم کوفی داشته (نک: پس از این) با مراجعه به دیگر آثار

افندی، در نسخه کهن کازرون، تاریخ تألیف، روز هفتم، تا پایان رمضان سال ۴۴۸ق. ذکر شده است، اما به نظر می‌رسد، این تاریخ، با پاره‌ای از مطالب و اسناد کتاب سازگار نباشد. (نک: پس از این) البته اسناد و مطالب نشان می‌دهد که این به دورانی کهن تعلق دارد. از دیگر سو، اگر این متن را، فراهم آمده از چند متن کهن تر بدانیم، در این صورت، می‌توان آن دسته از اسناد و مطالبی را که نشان می‌دهد، متن به سده چهارم تعلق دارد، به منبع / منابع متن عیون المعجزات مربوط دانست و نه خود آن کتاب و نویسنده آن. درباره زمان حیات نویسنده عیون المعجزات، یک عبارت به طور خاص، می‌تواند نسبت به تاریخی که به عنوان تاریخ تألیف ذکر شده است، تردیدبرانگیز باشد. وی در اواخر کتاب ضمن بحث درباره امام عصر (عج) می‌نویسد:

"... ومن المخالفين قوم يقولون بظهور الحجة المهدي عليه السلام إلا أنهم يقولون: إن الرّيب واقع عليهم بزعمهم لبقائه في وقت وفاة أبيه الحسن الاخير صلوات الله عليه إلى هذا الوقت، وإنهم لم يشاهدوا من عمّر أكثر من مائة سنة إلا وقد خرف وبطل، وأشرف على الموت، وما ذلك منهم إلا لقلّة فهمهم وقلّة إيمانهم بقدرة الله تعالى، وجهلهم بما قصّة الله تعالى في محكم كتابه من قصّة نوح عليه السلام. وإنه لبث في قومه ألف سنة إلا خمسين عاماً، فذلك جائز في حكمته وقدرته أن يعمر..."

ملاحظه می‌شود که نویسنده در باب حیات امام غائب، از عمر بیش‌تر از ۱۰۰ سال سخن به میان می‌آورد و این تاریخ طبعاً با تاریخ ۴۴۸ق. سازگار نیست؛ زیرا می‌باید از حدود ۲۰۰ سال سخن می‌راند؛ مگر آنکه، این مطلب را بخشی از منبع او بدانیم که نویسنده‌ای متأخرتر، بدون توجه، عیناً در کتاب ترکیبی خود نقل کرده است. البته ممکن است این عبارتی کلی در مورد اوصاف عمر بیش از ۱۰۰ سال باشد و بنابراین می‌تواند با زمان ادعا شده برای تألیف سازگار افتد.

۳. پیش‌تر اشاره شد که این متن به یکی از سنت‌های فکری غلات تعلق دارد و این موضوع از طریق اسناد و نقل‌های کتاب کاملاً روشن است. پاره‌ای مطالب عیون المعجزات، این نکته را اثبات می‌کند؛ فی‌المثل در مقدمه، در مقام سبب تألیف کتاب عبارتی آمده که حائز اهمیت است:

"... فلما أعياني ذلك، استخرت الله تعالى، واستعنت به في تأليف شطر وافر من براهين الأئمة الطاهرين - صلوات الله عليهم

بوده است و ترکیب "فی تنزیه النبوات" اضافی، یا اساساً تحریف کلمه دیگری است. البته در عیون المعجزات، نقل‌هایی از بصائر الدرجات هست که به احتمال بسیار مربوط است به بصائر صفار یا سعد اشعری، که احادیث آن دو کتاب با یکدیگر شباهت بسیار داشته‌اند. شاید نویسنده قصد ارائه گزیده‌ای از احادیث کتابی به نام بصائر الدرجات داشته و در عین حال، کتاب خود را به عنوان تکمله‌ای برای تثبیت المعجزات در نظر گرفته بوده است. البته از کلام او پیداست که به دلیل اشتغال کتاب تثبیت کوفی بر نقل معجزات نبوی (ص)، وی در کتاب خود، بخشی را به معجزات پیامبر اکرم (ص) اختصاص نداده بود و بنابراین، کتابش را بسان تکمله‌ای بر کتاب کوفی قلمداد می‌کرده است. با این همه، از آن‌جا که توضیحات نویسنده عیون المعجزات در این دو مورد چندان روشن نیست، نمی‌توان نسبت کتاب او را با بصائر الدرجات مورد اشاره او، به دقت دریافت. زیرا، در عبارت او، منقول در اثر افندی، چنین آمده که وی قصد داشته است در کتاب تلخیص شده از بصائر الدرجات، اسانید احادیث را حذف کند، در حالی که در نسخه کتاب ما، عموماً اسانید احادیث حذف نشده‌اند. البته آن‌چه نویسنده درباره بصائر الدرجات و تلخیص آن نوشته، به مقدمه کتاب مربوط می‌شده است، اما توضیحات او درباره تثبیت المعجزات و تکمیل آن، به گواهی افندی و نسخه‌های موجود، در پایان نسخه کتاب آمده است؛ بنابراین، گرچه وی در آغاز قصد داشته تنها بصائر الدرجات مذکور در فوق را تلخیص کند، اما عملاً در جریان تألیف، کتاب تثبیت المعجزات ابوالقاسم کوفی را تکمیل کرده است. در این صورت، چرا وی مقدمه کتاب کوچک خود را اصلاح و مطابق با برنامه جدید تنظیم نکرده بود؟ این موارد همگی بر ابهامات متن موجود بیش از پیش می‌افزاید. عبارتی که افندی از آغاز نسخه نقل می‌کند، چنین است:

«وبعد، فأتى لما رأيت كتابي المترجم [وفي بعضها: الكتاب المترجم] - بـ «بصائر الدرجات في تنزیه النبوات» قد احتوى على ما لا مزيد عليه، وجمع من الفنون من هذا المهم ما لا بد منه، أحببت أن اختصره محذوف الأسانيد، وأن أقرب على قاريه ما بعد منه من السير والحديث والفضائل، لأن فضائل النبي وأهل بيته عليهم السلام، أجل من أن تحصى، وأكثر من أن تعد وتستقصى، وسميته: بـ «عيون المعجزات المنتخب من كتاب بصائر الدرجات.»

نکته دوم به تاریخ تألیف کتاب مربوط می‌شود که بنابر نوشته

که حسین بن عبدالوهاب، در طول کتاب به تألیف دیگری از خود اشاره می‌کند: «البيان في وجوه الحق» درباره امامت. گذشته از موارد مذکور، از اسناد کتاب و نقل‌های نویسنده هم به خوبی پیداست، که او به سنت‌های روایی غلات، سخت تعلق خاطر داشته است. گو اینکه اسناد این کتاب نیز اسنادی ناشناخته و عموماً بر پایه سنت‌های غالبان است. از آن جمله، روایت معروف به "خبر الخيط"، که بی‌تردید از متون نصیریان است و در آن عقاید نصیری ابراز شده، و در کتاب الهدایة الکبری هم دیده می‌شود^{۱۵}، در کتاب عیون المعجزات هم روایت شده است. جالب اینکه، نویسنده درباره این خبر می‌نویسد: "و خبر الخيط معروف بين المفوضة والمرتفعة من الشيعة، وهو خبر طويل". در این جا باز دو تعبیر "المفوضة" و "المرتفعة" حائز اهمیت است، اما نویسنده، بخش‌هایی از این روایت را که در آن عقاید نصیری به وضوح تمام مطرح شده، نقل نکرده است. وی پس از نقل ناقص روایت، می‌نویسد: "وقد أوردت أنا المعجز الذي أظهره من هذا الخبر فقط، إذ ليس كل كتاب يحتمل شرح الاشياء بحقائقها". عدم نقل آن بخش‌ها، ظاهراً از آن جا فاش می‌شود که نویسنده تعلق به نصیریان نداشته و چنانکه پیش‌تر نیز اشاره‌وار گفتیم، به سنت غالبان ابوالقاسم کوفی وفادار بوده است. این مطلب، هم از تکمیل کتاب او و هم از اینکه با کتاب‌های او کم و بیش آشنا بوده و از شاگردان و خاندان و نوشته‌های او اطلاع خوبی داشته است،

أجمعين - ومعجزاتهم، ودلائلهم مما لا تخالفنا فيه المرتفعة والمفوضة القائلون بالظاهر والباطن، وكذلك المقصرة من الامامية، ولا يتفرد برواية خبر منه أحد منهم، ومن رام من المرتفعة أن يقف على ما يتفردون به هم من ذلك فعليه بتصفح كتاب لي سمّيته «كتاب الهداية إلى الحق» فإنه يشتمل على حقائق توحيد الله سبحانه وحكمته وعدله وفي أبواب منه الأحاد من المعجزات والبراهين التي ينفردون بروايتها، إلا أن الحجّة في الإجماع أوكد، والقول به أزم، والإجماع فهو إجماع الشيعة لا غيرها.

از این عبارت، گرایش نویسنده به غلات به روشنی پیداست. البته او از آنان با تعبیر "المرتفعة" و "المفوضة" نام می‌برد و می‌داندیم که غلات، دست کم از دوره‌ای به بعد، از اطلاق این عنوان‌ها برای خود ابایی نداشته‌اند^{۱۶}. وی آنان را به این صورت معرفی می‌کند که ایشان هم به ظاهر معتقدند و هم به باطن و این نشان می‌دهد که وی، نظر مثبتی نسبت به آنان داشته و ایشان را مانند دیگر امامیان به رد ظاهر، نمی‌کند. بدین ترتیب، «مفوضة» و «مرتفعة» بر خلاف «مقصرة» - که از آنان هم نام می‌برد - هم به ظاهر شریعت معتقدند و هم، علاوه بر آن، به باطن آن ایمان دارند. این عین توصیفی است که آنان از خود داشته‌اند و در مقابل، مقصره را متهم می‌کرده‌اند که تنها به ظاهر شریعت دل بسته‌اند. طبعاً دیگر امامیه، که از دیدگاه غلات، جزء «مقصرة» قلمداد می‌شده‌اند، آنان را متهم می‌کرده‌اند که ظاهر شریعت را کنار نهاده‌اند؛ عقاید آنان برخلاف ظاهر شریعت است و به اباحی‌گری و امثال آن می‌انجامد. نفس به کارگیری دو اصطلاح مرتفعه / مفوضه در برابر «مقصرة» نشان می‌دهد که نویسنده، به اردوگاه غلات تعلق داشته است. از دیگر سو، از عبارت نقل شده، به خوبی پیداست که نویسنده نه تنها به غلات مفوضی‌گرایش داشته، بلکه کتابی هم با عنوان الهدایة إلى الحق، در باب عقاید و توحید، بر پایه باورهای آنان داشته و در آن به بحث درباره حقائق توحید و عدل و حکمت الهی پرداخته بوده است. عبارات دیگری نیز بر تعلق خاطر نویسنده متن به غلات دلالت دارد، با این وصف، به سبب آشفتگی اسناد و هویت کتاب، شاید تمامی عبارات کتاب از آن نویسنده نبوده، بلکه به منابعی باز گردد که کتاب بر اساس آنها فراهم آمده است. به هر حال، حتی اگر این فرض درست باشد، باز نمی‌توان تردید کرد که گردآورنده متن، خود به اندیشه‌های غالبان تعلق خاطر داشته است. گفتنی است



الحسن بن ابی سارة، عن الحسين بن مسكان، عن جابر بن يزيد الجعفی، عن جابر بن عبدالله الانصاری ... منظور از ابن عیاش در این سند، ابن عیاش جوهری است صاحب مقتضب الأثر؛ گرچه در ذکر نسب او اشتباه صورت گرفته است.

۴. وحدثنی أبوالتحرف، قال: حدثنی محمد بن محمد بن عمرو بن الحرث، عن سعید الاروع الصیاد، قال: حدثنی حمزة بن الاصعب، عن مالك بن ثقیف، عن حمزة الفزاری الكوفی السیعی، عن سهیل بن وهب، عن الجراح بن مذکور، عن عبدالغفار بن ودود الجرهمی، قال: حدثنی سعید بن عبدالدار، عن حذیفة بن الیمان ...

۵. وحدثنی أبوعلی أحمد بن زید بن دارا رحمه الله، قال: حدثنی بالبصرة أبو عبدالله الحسين بن محمد بن جمعة القمی رحمه الله قال: حدثنی أبو عبدالله أحمد بن محمد بن یوب ... مراد از ابو عبدالله أحمد بن محمد بن یوب، در این سند، احتمالاً باز هم ابن عیاش جوهری است. بنابر این، وی با دو واسطه از ابن عیاش (۴۰۱.د) روایت می کند. البته این به سبب دوری نویسنده از بغداد است، و دلیل بر بُعد عهد میان آن دو نیست.

۶. حدثنی أبو طاهر بن أحمد بن الحسين بن المنصور الحلاج رحمه الله - وكان ممن یستوطن الغندجان وتأهل بها - قال: حدثنی المعروف بالقاضی القلانسی بشیراز، قال: قال الشیخ أبو عبدالله بن حنیف (کذا: خفیف) أنه سمع جماعة من ثقات الرواة، وأصحاب الحدیث من طرق شتی فی حضره وسفره ... روشن نیست این نویسنده با سنت حلاجی و تصوف ابن خفیف در شیراز چه نسبتی داشته است، اما به هر حال این روایت حائز اهمیت است.

۷. حدث محمد بن همام القطان، قال: حدثنی الحسن بن

الحلیم قال: حدثنا عبّاد بن صهیب، قال: حدثنا الاعمش، قال ... ۸. و روی الشیخ أبو محمد بن الحسن بن محمد بن نصر (رضی الله عنه)، قال: حدثنی الاستاد أبو القاسم الحسين بن الحسن ولی نعمتی (رضی الله عنه)، قال: حدثنی الطیب القواصری نصر الله وجهه الملیح، قال: حدثنی سیدی أبو القاسم الحسين ابن مأمون الحدیثی القرشی، قال: حدثنی سیدی وصاحب نعمتی ابونصر محمد ابن محمد، أنه سمع مولانا الحسن الزکی الاخیر صلوات الله علیه وسلامه یقول: سمعت أبی یحدث، عن جدّه علی بن موسی علیهما

به خوبی روشن می شود؛ مانند نقل از کتاب الاستشهاد أبو القاسم الكوفی^{۱۶} و موارد دیگری که پس از این در اسناد کتاب ملاحظه خواهد شد. طبعاً نویسنده، با توجه به آن چه از ابو القاسم کوفی درباره وکالت امام عصر (عج) نقل کرده (نک: پس از این) و نیز مطالب دیگر او در طول کتاب، با نصیری به ارتباطی نداشته است؛ اما روایات آنان را به خوبی می شناخته است. حتی از حسین بن حمدان الخصیبی، بنیانگذار واقعی نصیریان یاد می کند و از او بهره می برد. با توجه به آن چه درباره مکان فعالیت نویسنده عیون المعجزات بیان شد و مقایسه آن با حوزه فعالیت و زندگی ابو القاسم کوفی، می توان این احتمال را مطرح کرد که نویسنده در همان حوزه جغرافیایی، به اندیشه های غالبانه ابو القاسم کوفی تعلق داشته و با شاگردان و مکتب و کتاب های او آشنایی یافته است. این مطلب به ویژه از پاره ای اسناد او و نیز ذکر نسب علوی ابو القاسم کوفی، به خوبی بر می آید. اینکه شماری از نامها در اسناد کتاب ناشناخته اند، احتمالاً به همین نکته باز می گردد. در واقع، این نامها به جریان فکری ابو القاسم کوفی تعلق داشته و برای جامعه امامیه چندان شناخته نبوده اند.

اکنون برای شناخت بهتر متن، پاره ای از اسناد کتاب را نقل می کنیم. در متن چاپی اخیر کتاب عیون المعجزات، میان نسخه باز نویسی شده کازرون، با نسخه چاپی نجف تلفیق شده و ما نیز در این جا اسناد کتاب را بر اساس همین نسخه تلفیقی نقل می کنیم:

۱. حدثنی الشیخ أبو الحسن علی بن محمد بن إبراهیم بن الحسن بن الطیب المصری المعروف بأبى التحف رحمه الله حیاً ومیتاً بالغندجان فی سنة خمس عشرة وأربعمائة، قال: حدثنی عبدالمنعم بن عبدالعزیز، عن نوفل بن أبی الاشعث القمی، قال: حدثنی مسرة بن خضرمه بن خلبان (حلباب) بن عبدالملک الدقاق، قال: حدثنا أبی، عن أبیه، عن الحسين علیه السلام ...

۲. وحدثنی هذا الشیخ قال: حدثنی العلاء بن طیب بن سعید المغازلی البغدادی ببغداد، قال: حدثنی نصر بن مسلم بن صفوان بن سعید الجمال المکی قال: حدثنی أبو هاشم المعروف بابن أخی طاهر بن زمعة، عن الاصبه بن جندلة بن مدرک، قال: حدثنی عمّار بن یاسر ذو الفضل والمأثر، قال ...

۳. و روی هذا الحدیث أبو عبدالله أحمد بن محمد بن یوب بن عیاش الجوهری، عن علی بن عیسی من قرى الدهقان، قال: حدثنی جعفر بن مالک الفزاری ... الحسين بن علی الخزاز، عن

السلام، أنه قال ...

۹. ثم حدثني الأسعد أبو نصر (رضي الله عنه) (?) بهذا الحديث على هذا الاسناد، وأجاز لي روايته عنه بإسناده المذكور رحمه الله ...

۱۰. وحدث جبير الزّهاء، عن عبد مسهر، عن سلمة بن الاصبه، عن كنان بن أبي سليم، عن مروّز، عن رجل، عن جعدمان، عن القايد (?) أبي نصر منصور السّري بن المهدهلي، أبي عبدالله (?)، عن أبي القاسم القواصرى، عن حامد بن سعيد، عن خالص بن ثعلبية، عن عمّار بن ياسر ذى الفضل والمأثر، قال ...

۱۱. حدثني القاضي أبو الحسن عليّ بن وديع القاضي الطبراني، عن القاضي سعيد بن يونس المعروف بالقلانسي الانصارى المقدسى، قال: حدثني المبارك بن صافى، عن خالص بن أبي سعيد، عن وهب الجمال، عن عبدالمنعم، عن وهب الزائدى، عن القاضي يونس بن مسرة المالكي، عن الشيخ أبي المعيمر الرّقى، قال: حدثني صحّاف الموصف، عن الرّئيس أبي محمّد بن جملة، عن حمزة البارزى الحنبلانى (كذا: الجنبلى)، عن محمّد بن دجيرة، عن أبي جعفر ميثم التّمار رفع الله درجته ...

۱۲. حدّث أبو الحسن أحمد بن الحسين العطار، قال: حدثني أبو جعفر محمّد بن يعقوب الكليني، صاحب كتاب «الكافي» قال: حدثني عليّ بن إبراهيم بن هاشم ...

این راوی کلینی، ناشناخته است و در جای دیگری نامی از وی نیامده است.

۱۳. وحدثني ابن عيّاش الجوهرى، قال: حدثني أبو طالب عبيدالله بن محمّد (كذا: أحمد) الانبارى، قال: حدثني أبو الحسن محمّد بن زيد التستري، قال: حدثني أبو سمينة محمّد بن عليّ الصّيرفي ...

در این سند، نویسنده مستقیماً از ابن عیاش روایت می‌کند، در حالی که ظاهراً وی با دو واسطه از ابن عیاش روایت می‌کرد. (نک: پیش از این).

۱۴. حدّث محمّد بن عثمان، قال: حدّثنا أبو زيد النميرى، قال: حدّثنا عبدالصّمد بن عبدالوارث، قال: حدّثنا شعبة، عن سليمان الاعمش ...

۱۵. حدثني الشيخ أبو الحسن عليّ بن محمّد بن إبراهيم بن الحسن بن الطيّب المصرى، المعروف بأبي التّحف رحمه الله بالغندجان في سنة خمس عشرة وأربعمائة، قال: حدثني عبدالمنعم بن عبدالعزيز الحلبي الصّافغ، عن نوفل بن أبي الأشعث القمّي،

قال: حدثني مسيرة / مسرة بن (خضرمة بن حلباب) بن عبدالحميد ابن بكار الكوفي الدّقاق، قال: حدثني أبي، عن أبناء الحسين عليه السلام ...

۱۶. حدثني الأشعث بن مرّة، عن المثنى بن سعيد، عن هلال بن كيسان الكوفي الجزّار، عن الطلب الفواجري، عن عبدالله بن سلمة القبجى، عن شقادة بن الاصيد العطار البغدادي، قال: حدثني عبدالمنعم بن الطيّب القدورى، قال: حدثني العلاء بن وهب، عن قيس، عن الوزير أبي محمّد بن سايلويه [رضى الله عنه] - فإنه كان من أصحاب أمير المؤمنين العارفين. وروى جماعتهم، عن أبي جرير، عن أبي الفتح المغازلى، عن أبي جعفر ميثم التّمار [أنس الله به قلوب العارفين] ...

۱۷. وحدثني، قال: حدثني شحيح بن اليهودى الصّبّاغ الحلبي، عن جبر بن شقاوة عن عبدالمنعم بن الاحوص - يرفعه برجاله - عن عمّار بن ياسر (رضى الله عنه) ...

۱۸. وحدثني أبوالتّحف، قال: حدثني عبد المنعم بن سلمة - يرفعه - إلى جابر بن عبدالله الانصارى ...

۱۹. وفي كراسة بخطّ أبي القاسم بندار بن الحسين / الحسن بن زوزان / زوران، نسخة من نسخة بخطّ أبي الحسن محمّد بن الحسين / الحسن بن سلمان / سليمان رضى الله عنهما، ورواه عنه، وكان أبو الحسن (رضى الله عنه) يروى عن محمّد بن الحسن المعروف بالقاضى الورّاق، عن أحمد بن محمّد بن السمط / الشماط، قال: سمعته من الرّواة، عن أبي بصير وكان ضرباً أنه قال ...

در جای دیگر همین سند به این صورت آمده است: وکتبت من نسخة بخطّ أبي القاسم بندار بن الحسن بن زوران (زوزان) رحمه الله - وكان ظاهر التشيع، ورعاً مستوراً - نسخها هو من نسخة بخطّ أبي الحسن محمّد بن الحسن بن سليمان رحمه الله، وكان روى عن محمّد بن الحسن المعروف بالقاضى الورّاق، عن أحمد بن محمّد بن الشماط (كذا و ظاهراً السمط)، قال: سمعت من أصحاب الحديث والرّواة المذكورين ...

احمد بن محمد بن السمط احتمالاً همان کسی است که متنی به روایت او درباره تاریخ امامان، در اختیار حاجی نوری بوده است، ولی متأسفانه در حال حاضر، شناخت چندانى از او نداریم؛ اما به هر حال در حدود سال ۳۳۵ق. در واسط بوده است. حاجی نوری از متنی که ابن السمط راوی آن بوده، به "المناقب القديمة" یاد می‌کند و در النجم الثاقب (ذیل نامهای امام غائب) می‌نویسد:

الاشعث بن قُص، عن حملة بن الاروع، عن عبدالله بن الرقیق، عن سعید بن لبنی، عن المفضل بن عمر رفع الله درجته، قال ...
 ۲۴. حدّث العباس بن محمّد بن الحسين قال: حدّثني محمّد بن الحسين، عن صفوان بن يحيى، عن نعيم القاوسى ...
 ۲۵. وروى الحميرى عبدالله بن جعفر، عن محمّد بن الحسين ...

۲۶. وبخطّ أبى القاسم بندار بن الحسن بن زوزان (رضى الله عنه)، حكى الحسين ابن حمدان الخصبى، قال حدّثني زيد بن محمّد القمى، قال: حدّثني عبيد الله ابن جعفر اللالى قال: كنت مع هرثمة بن أعين ...

در این سند، نویسنده به صورت «وجاده» از حسین بن حمدان الخصبی، نویسنده و پیشوای برجسته نصیریان روایتی نقل می‌کند. این روایت با تفاوت در سند، در الهدایة الكبرى دیده می‌شود (ص ۲۸۲).

۲۷. قال مصنف هذا الكتاب: كنت قرأت ذلك فى بعض الكتب، ثم حدّثني به أبو الغنائم أحمد بن المنصور المشتري (رضى الله عنه) بالاهواز، قال: حدّثني الرئيس أبو القاسم على بن عبدالله بن أبى يروح القصرى، عن يحيى بن الطويل، عن الاديب أبى محمّد بن أبى القاسم على بن أحمد الكوفى، عن أبيه، عن أبى هاشم داود بن القاسم رفع الله درجتهما ...

در این سند بسیار جالب، نویسنده با ۳ واسطه، از فرزند ابوالقاسم کوفی با نام «الأديب ابو محمد»^{۲۷} روایت می‌کند.

۲۸. حدّثني أبوالتحف المصرى، قال: حدّثني أبو طالب عميرة - يرفعه - عن شيببة المقدادى، عن أبى الحسن على بن عبدالله قاضى الحرمين، قال: حدّثني الطيب القواصرى - يرفع الحديث - إلى أبى القاسم الحسين بن المأمون الحدیثى القرشى، قال: حدّثني سيدى أبونصر محمّد بن محمّد القاسانى، قال: حدّثنا الفقيه أبويعقوب إسحاق بن أبان النخعي قدس الله، قال ...

در این روایت، سندی به اسحاق نخعی متصل شده است، پیشوای نامدار غلات اسحاقی که گرایش شبیه نصیریان داشته‌اند و ادبیات آنان به طور کلی مشترک است.

۲۹. وحدّثني أبوالتحف المصرى - يرفع الحديث برجاله - إلى أبى يعقوب إسحاق بن أبان، قال ...

باز اتصال سند به اسحاق نخعی.

۳۰. وهذا الخبر بهذه الحكاية فى كتاب «الانوار» رواية

متنی هست درباره تاریخ امامان، که آن را ابن السمط بر ابوالحسن علی بن ابراهیم الأنباری در واسط، به سال ۳۲۶ ق. قرائت کرده بوده است، بنابراین، نویسنده کتاب باید شخص اخیر باشد، ولی حاجی نوری می‌نویسد که نویسنده کتاب تاکنون شناخته نشده است. محتمل است که این متن، به غلات تعلق داشته است^{۲۷}. از اثری در موضوع تاریخ امامان؛ یاد شده است، نام الأوج الأخضر فى مناقب الأئمة الاثني عشر و گفته‌اند نسخه آن در کتابخانه نور عثمانیه موجود است. نویسنده این کتاب را علی بن ابی الحسن/ ابی الحسين ابراهیم الانباری الشيعى دانسته‌اند، اما تاریخ مرگ وی را در ۹۸۸ ق. گزارش کرده‌اند. بعید نیست این کتاب، همان متنی باشد که نوری نام برده؛ در این صورت در تاریخ مرگ نویسنده ناشناخته آن خطایی روی داده است^{۲۸}.

۲۰. رواه لى الشيخ أبو محمد بن الحسن بن محمّد بن نصر رضى الله عنهم، يرفع الحديث برجاله إلى محمّد بن جعفر البرسى قال: حدّثنا إبراهيم بن محمّد الموصلى، قال: حدّثني أبى، عن خالد القمى، عن جابر بن يزيد الجعفى رفع الله درجته ...
 این سند به روایت "خبر الخيط" مربوط است^{۲۹}.

۲۱. وفى كتاب الأتوار والقدرة: أخبر أبو ربيعة أحمد بن سليمان بن سلمان الجارودى العبدى البصرى فى سنة أربع عشرة و ثلثمائة، قال حدّثني أحمد بن محمد الشّعيرى، قال: حدّثنا سليمان بن فروخ الابلى، قال: حدّثنا الحسين بن إبراهيم بن موسى بن جعفر الصادق عليه السلام، عن محمّد بن على الخراسانى، عن أبيه، عن على بن طاهر بن الحسين بن أبى مسلم صاحب الدولة، قال ...

این سند عجیب که به یکی از نوادگان ابومسلم خراسانی می‌رسد، از کتاب الأتوار والقدرة نقل شده است، اما معلوم نیست چه کتابی بوده است. نباید به کتاب الأتوار ابن همام اسکافی مربوط باشد (نک: پس از این).

۲۲. وروى على بن القاسم البكرى، عن أحمد بن محمّد بن الحسين بن سلام الكوفى، عن محمّد بن الاسقطنرى، قال كنت من خواص المنصور أبى جعفر الدوانيقى ...

۲۳. حدّثني أبوالتحف عليه الرّحمة، عن (كذا: و باید "عن" اضافى باشد) على بن إبراهيم المصرى رحمه الله حياً و ميتاً، عن ضرار بن الازور، عن الاشعث بن الطيب، عن عبدالودود بن سميع القرشى، عن حنظلة القرشى، عن مقاتل بن مجاشع الصيرفى، عن حمزة بن عوف، عن جميل بن سلمة، عن القاسم بن البكرى، عن

عنوان «الأنوار» به خصیبی در مقالهٔ مربوط به الهدایة الكبرى سخن گفته‌ام و در این جا نیازی به بحث بیش تر نیست. اما دربارهٔ تکمیل، یا روایت کتابی با عنوان الأنوار، شاید بتوان احتمال داد که مقصود، کتاب الأنوار شلمغانی بوده که نجاشی از آن نام برده است.^{۲۵} در این صورت، خصیبی راوی کتابی از شلمغانی بوده است. به ویژه که خصیبی در الهدایة الكبرى پاره‌هایی از کتاب الأوصیای شلمغانی را بدون تصریح به منبع، نقل کرده است.^{۲۶}

۳۱. وقرأت من خطِّ نَسَبِ إلی أبی عمران الکرمانی تلمیذ أبی القاسم علی بن أحمد الکوفی الموسوی (رضی الله عنه)، أنه سمع أبا القاسم (رضی الله عنه) يذكر: إنَّ التَّوَقِيعَاتِ تَخْرُجُ عَلٰی يَدِ عَثْمَانَ بْنِ عَمْرٍو الْعَمْرِي - وَكَانَ السَّفِيرَ بَيْنَ صَاحِبِ الزَّمَانِ وَبَيْنَ الشَّيْعَةِ - وَأَنَّهُ أَوْصَى بَعْدَ وَفَاتِهِ إِلَى ابْنِهِ أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدَ بْنَ عَثْمَانَ (رضی الله عنه)، فقام مقام أبيه، وكان أبو القاسم الحسين بن روح التوبختی كاتبه، أوصى إليه في وقت وفاته، وكان أبو القاسم (رضی الله عنه) عنه السَّفِيرَ كَذَلِكَ، وقال أبو عمران: قال أبو القاسم رضی الله عنهما، ثمَّ أنه الان توفی، وبلغنا الخبر بکرمان: أنه أوصى إلى أبي جعفر محمد بن علی التزوفری (رضی الله عنه)، فعلى أیدی هؤلاء تخرج التَّوَقِيعَاتِ، واليوم بلغنا الخبر بکرمان: أنه توفى ولم يوص إلى من يقوم مقامه في إخراج التَّوَقِيعَاتِ، فقيل له في ذلك فرعم (لح) من أن يوحى (؟)، واحتجَّ بخبر الصادق عليه السلام: «إذا أراد الله أن يظهر أمره عليه السلام ستر أبوابه». قال أبو القاسم: ثمَّ بلغنا أن الوصية من التوبختی صارت إلى السمری وهذا الذي أبي الوصية دون النزوفری (رضی الله عنه)، والله العالم.

این مطلب حائز چند نکتهٔ مهم است؛ از جمله دربارهٔ نقلی از ابوالقاسم کوفی به واسطهٔ شاگرد وی؛ از این نقل چنین بر می‌آید که ابوالقاسم کوفی از اخبار و کلاهی بغداد کم و بیش مطلع بوده، گرچه به درستی در جریان تصمیم‌های نهاد و کالت در بغداد قرار نداشته است. در این روایت معلوم نیست، ابو جعفر محمد بن علی النزوفری کیست، اما شاید مقصود از او ابو جعفر محمد بن علی الشلمغانی (مقتول. ۳۲۳ق) باشد که بنا بر گزارش نخست، ابوالقاسم کوفی گمان می‌کرده او جانشین حسین بن روح نوبختی (د. ۳۲۶ق) است، اما بعداً مطلع شده که جانشین نوبختی، سمری بوده و نه "النزوفری"، و السمری دیگر و کالت را به شخص دیگری پس از خود وصیت نکرد.

۳۲. از نکات مهم در کتاب عیون المعجزات، چند نقل نویسنده

الحسین بن حمدان الخصیبی، عن محمد بن إسماعیل الحسنی، عن حکیمه بنت محمد بن علی الرضا.

تذکر این نکته ضروری است که عنوان «الأنوار»، یک «گونهٔ ادبی» بوده است برای نوشتن تواریخ امامان و شماری از محدثان و متکلمان امامی را می‌شناسیم که کتاب الأنوار داشته و در آن به تواریخ امامان می‌پرداخته‌اند.^{۲۷} در این سند خاص، از کتاب الأنواری نقل می‌کند که حسین بن حمدان الخصیبی آن را روایت می‌کرده است؛ و البته درست معلوم نیست، منظور از این کتاب الأنوار چه کتابی است. ممکن است، مقصود کتاب الأنوار ابن همام اسکافی باشد که ظاهراً نسخه‌ای از آن مورد علاقهٔ نصیریان بوده و خصیبی آن را روایت می‌کرده است.^{۲۸} گویا این نسخه، با نسخه‌های دیگر کتاب تفاوت داشته است و زیاداتی در آن بوده که در این باره در جای دیگری بحث کرده‌ام. البته در عیون المعجزات از الأنوار ابن همام نیز یاد و از آن نقل شده است، اما نویسنده، نام ابن همام را «حسن» دانسته که طبعاً نادرست است.^{۲۹} اما این موضوع، احتمالاً گواهی است بر اینکه، نویسنده شناخت درستی از «ابن همام» نداشته است. معلوم نیست، همهٔ مواردی که نویسنده، از الأنوار بدون افزودن عنوان نویسنده یا راوی حکایت یا حدیثی نقل می‌کند، به همین کتاب ابن همام مربوط باشد. مثلاً در موردی، تنها از الأنوار یاد می‌کند، اما روایت آن در الهدایة الكبرى نیز دقیقاً با همان مشخصاتی که می‌نویسد، وجود دارد.^{۳۰} وانگهی، در جای دیگری، نویسنده از کتاب الأنوار، به عنوان تألیف خصیبی یاد می‌کند: "وهذا الخبر الذي رواه الحسين بن حمدان في كتاب «الأنوار». نقلی که از کتاب الأنوار حسین بن حمدان در عیون المعجزات دیده می‌شود، در الهدایة الكبرى نیز آمده است (ص ۲۸۲)؛ اما باز هم معلوم نیست منظور نویسنده از الأنوار، دقیقاً همین متنی باشد که به نام الهدایة الكبرى خوانده می‌شود و منسوب است به خصیبی. البته این نکته را نیز باید متذکر شد که عنوان «الهدایة الكبرى» از سنت نصیریان برگرفته شده و در میان امامیه، این عنوان در میان آثار منسوب به خصیبی دیده نمی‌شود؛ بلکه در منابع امامی تنها از کتابی که او در «تاریخ الأئمة» داشته، سخن به میان آمده است. ظاهراً نسخه‌های الهدایة الكبرى نیز گوناگون بوده، یا دست کم، کتاب دیگری هم کم و بیش همانند این کتاب، به عنوان اثری از خصیبی موجود بوده است و برخی از نویسندگان امامی هم آن را در اختیار داشته‌اند. دربارهٔ انتساب

"عن محمد بن علی بن أحمد التبریزی بساوة قال: [حدّثنی] عبدالله بن نصر بن محمد بن خمیس الموصلی أبوبکر فی العشر الاخیر من ربیع الأول سنة ... بمدينة السلام بجانبها الأیسر مسجد الرباط، [عن] أحمد بن الحسن العطار عن أبی جعفر محمد بن یعقوب الكلینی صاحب کتاب الکافی قال: [حدّثنی] علی بن إبراهیم بن هاشم، عن الحسن بن محبوب، عن العلاء بن رزین، عن المفضل بن یسار، عن محمد بن علی الباقر، عن أبیه، عن جده الحسن بن علی علیهم السلام قال: إنّه لما رجع أمير المؤمنین علی علیه السلام من قتال أهل النهروان ولم تكن یومئذ بنیت بغداد..."

در این سند، نام راوی ناشناخته کلینی، مانند آنچه در متن عیون المعجزات نیز آمده بود، دیده می‌شود، و با همان حدیث، البته در این سند، اشاره‌ای به حسین بن عبدالوهاب نشده است. در مورد اول ملاحظه شد که نام «حسین بن عبدالوهاب» به صورت «حسن بن عبدالوهاب» و همراه با کنیه ابوالمختار آمده است. ممکن است «حسن» در این جا، تحریف «حسین» باشد، یا برعکس: حسین در نسخه‌های عیون المعجزات، تحریفی است از حسن. نام حسن تنها در نسخه چاپی اربعین نیامده، بلکه ابن طاووس هم در یقین هنگام نقل چند حدیث از نسخه اربعین ابن ابی الفوارس، باز به جای حسین، حسن ضبط کرده است. (یقین، ابن طاووس، صص ۲۶۸-۲۶۹)

"فیما نذکره من کتاب الأربعین روایة الملقب بمنتجب الدین محمد بن أبی مسلم بن أبی الفوارس الرازی الذی ذکرناه برجالهم، من کلام الجمل لمولانا علی علیه السلام بأمر المؤمنین وخیر الوصیین، فقال ما هذا لفظه: حدّثنی الشیخ الأجل الإمام العالم منتجب الدین مرشد الإسلام، کمال العلماء، أبوجعفر محمد بن أبی مسلم بن أبی الفوارس الرازی رحمة الله علیه بمدينة السلام فی داره بدر البصریین فی منتصف ربیع الأول سنة احدى وثمانین وخمسائة، قال: حدّثنا الإمام الکبیر السید الأمير، کمال الدین، عز الإسلام، فخر العترة، علم الهدی، شرف آل الرسول صلی الله علیه وآله، أبو محمد إبراهیم بن علی بن محمد بن علی بن محمد العلوی الحسینی الموسوی بکازرون فی التاسع عشر من رجب المرجب سنة إحدى وسبعین وخمسائة قال: حدّثنی الشیخ العارف شهریار بن تارج الفارسی قال: حدّثنی القاضی أبو القاسم أحمد بن طاهر السوری قال: حدّثنا الشیخ الإمام شرف العارفين أبوالمختار الحسن

از کتاب الوصایا است که از آن با تعبیر "المنسوب إلى أبي الحسن علی بن محمد بن زیاد الصیمری" یاد می‌کند. در مقاله اثبات الوصیة^{۲۷}، یاد کردیم، این متن، به احتمال بسیار، همان کتابی است که با عنوان اثبات الوصیة به مسعودی منسوب است. از دیگر سو، موارد بسیاری در کتاب عیون المعجزات هست که با روایات اثبات الوصیة مشترک است و به احتمال قوی، همین متن از جمله منابع عیون المعجزات بوده است. در عیون المعجزات نقل از کتاب الواحدة از ابن جمهور هم دیده می‌شود که روایات آن، باز به طور عمده، در گرایش‌های غالبانه جای می‌گیرد.

۴. اکنون به بررسی اسناد دیگری می‌پردازیم که بر شناخت ما از عیون المعجزات و تعلق خاطر نویسنده آن، می‌افزاید: در کتاب اربعین، که به شخصی به نام ابن ابی الفوارس رازی نسبت داده می‌شود، نام نویسنده عیون المعجزات در ضمن سندی آمده است و این سند می‌تواند تا حدودی، پاره‌ای نکته‌های مبهم را درباره شخصیت نویسنده حل کند. متن سند این است:

"حدّثنی السید الأجل الأوحّد جمال الدین عز الإسلام فخر العشیرة شرف الدین أبو محمد إبراهیم بن علی بن محمد العلوی الحسینی الموسوی بکازرون فی التاسع عشر من رجب سنة ... قال: أخبرنا الشیخ العارف شهربان بن تاج الدین الفارسی قال: حدّثنا القاضی أبو القاسم أحمد بن ظاهر النوری قال: [حدّثنا] الشیخ الإمام شرف العارفين أبوالمختار الحسن بن عبدالوهاب قال: حدّثنی أبوالتحرف علی بن إبراهیم المصری قال: [حدّثنی] الأشعث بن محمد بن مرّة، عن المثنی بن سعید بن الأصبیل البغدادی العطار قال: حدّثنی عبد المنعم ابن الطیب القدوری قال: حدّثنی العلاء بن وهب، عن الوزير محمد بن سالیق، عن أبی جریر، عن أبی الفتح المغازلی، عن أبی جعفر میثم التمار رضی الله عنه قال: كنت بین یدی مولای أمير المؤمنین علیه السلام بالكوفة وجماعة من أصحاب رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم حاقون به كأنهم الكواكب اللامعة فی السماء...^{۲۸}

این روایت با همین سند، البته با اختلافات ناشی از تحریف در اسناد، در متن کنونی عیون المعجزات هم دیده می‌شود. در سند دیگری از کتاب اربعین، گرچه نامی از حسین بن عبدالوهاب یا عیون المعجزات به میان نیامده است، اما حدیثی با سندی نقل شده که بخشی از آن عیناً در عیون المعجزات هم دیده می‌شود:

وی، در (ربیعین، باز نشانی است از تعلق وی به منطقه شیراز و نواحی آن.

از دیگر سو، نام ابن ابی الفوارس رازی به عنوان نویسنده (ربیعین، در منابع کهن تنها در الیقین ابن طاووس آمده است. البته اطلاعاتی که ابن طاووس درباره نویسنده (ربیعین می‌دهد، چندان نیست و آن هم مستند است به کتاب (ربیعین و نسخه آن^{۳۱}. زیرا، به احتمال بسیار، ابن طاووس از او هیچ‌گونه شناختی نداشته است. چنانکه ما هم از شخصی به نام ابن ابی الفوارس رازی هیچ‌گونه اطلاع تاریخی نداریم و گزارش‌ها درباره او منحصر است به (ربیعین. بنابراین، وجود این شخص را، هیچ سند و منبع مستقلاً تأیید نمی‌کند. پس، نام حسین یا حسن فرزند عبدالوهاب، در یکی از سندهای کتاب (ربیعین ابن ابی الفوارس نمی‌تواند مؤید وجود شخصی به این نام باشد. تنها مورد استثناء، که در آن نامی از ابن ابی الفوارس، مستقل از کتاب (ربیعین آمده، کتاب الفضائل منسوب به شاذان بن جبرئیل است.^{۳۲} در کتاب مذکور، شاذان مستقیماً از ابن ابی الفوارس روایتی نقل می‌کند که البته آن را در متن (ربیعین ابن ابی الفوارس نیز می‌یابیم. البته وضعیست کتاب الفضائل هم روشن نیست و آن کتاب، بنابر ادله‌ای، به دلایلی و از جمله وجود تاریخ متأخری که در آن دیده می‌شود^{۳۳}، بی‌تردید از شاذان بن جبرئیل نیست، بلکه باید از نویسنده متأخرتری باشد. این موضوع، مورد توجه آقابزرگ طهرانی هم قرار گرفته است^{۳۴}. بنابراین، نام شاذان در سند آغازین کتاب و به عنوان راوی از ابن ابی الفوارس، احتمالاً افزوده کاتبان است و معلوم نیست چه کسی روایت مذکور را از ابن ابی الفوارس نقل کرده است. پس ما از نویسنده اطلاعی نداریم، اما مضامین بسیاری از روایات الفضائل غالیانه است و بسیاری از اسناد آن متعلق است به آثار محافل غلات که عموماً سندهای آنها ساختگی است و روایاتی به اشخاصی نسبت داده شده است که در مآخذ دیگر، نمونه آنها را نمی‌بینیم. وانگهی، پاره‌ای از مضامین کتاب فضائل، اساساً با گرایش‌های فقیهی در سطح شاذان بن جبرئیل سازگار نیست^{۳۵}. نویسنده الفضائل هر که بوده، به احتمال قوی، نویسنده متنی است آشفته، به نام الروضة فی الفضائل که در پاره‌ای از منابع، به شاذان نسبت داده شده، و در آن موارد بسیاری از احادیث کتاب الفضائل منسوب به شاذان تکرار شده است^{۳۶}؛ از جمله همان روایتی است که تاریخ متأخری را به شاذان ارائه می‌دهد، مربوط به سال ۶۵۱ ق. در جامع واسط

بن عبد الوهاب قال: حدثني أبو النجيب علي بن محمد بن إبراهيم عن الأشعث بن مرة عن المثنى بن سعيد عن هلال بن كيسان عن الطيب القواصري عن عبدالله بن سلمة المنتجي عن سفارة بن الأصميد البغدادي عن ابن حريز عن أبي الفتح المغازلي عن عمار بن ياسر قال: كنت بين يدي مولانا أمير المؤمنين علي عليه السلام، وإذا بصوت قد أخذ جامع الكوفة. فقال: يا عمار، إئت بذی الفقار الباتر الأعمار، فجتته بذی الفقار. فقال: أخرج يا عمار وامنع الرجل عن ظلامة هذه المرأة، فان انتهى وإلا منعته بذی الفقار.^{۳۷} این روایت در عیون المعجزات هم دیده می‌شود و با همین سند.

دیگر:

«من کتاب الأربیعین روایة الملقب منتجب الدین محمد بن ابی مسلم بن ابی الفوارس، وهذا لفظه: حدثني الشيخ الأجل الإمام العالم منتجب الدين، مرشد الاسلام، كمال العلماء، أبو جعفر محمد بن أبي مسلم بن أبي الفوارس الرازي رحمة الله عليه بمدينة السلام في داره بدر بصرية في منتصف ربيع الأول سنة إحدى وثمانين وخمسائة، قال: حدثنا الإمام الكبير السيد الأمير الأشرف، جمال الدين، عز الإسلام، فخر العترة، علم الهدى، شرف آل الرسول صلى الله عليهم، أبو محمد إبراهيم بن علي بن محمد بن [علي بن محمد] العلوي الحسيني الموسوي بكازرون في السابع عشر من رجب سنة إحدى وسبعين وخمسائة [قال: حدثنا الشيخ العارف شهريار بن تاج الفارسي] قال: حدثني القاضي أبو القاسم أحمد بن طاهر الثوري قال: حدثنا الشيخ الإمام شرف العارفين أبوالمختار الحسن بن عبد الوهاب قال: حدثني أبوالتحف علي بن محمد بن إبراهيم عن الأشعث بن مرة عن المثنى بن سعيد عن هلال بن كيسان عن الطيب القواصري عن عبد الله بن سلمة المنتجي عن صفار بن الأصميد البغدادي عن ابن جرير عن أبي الفتح المغازلي عن عمار بن ياسر رضي الله عنه قال: كنت بين يدي مولانا أمير المؤمنين عليه السلام فإذا بصوت قد أخذ جامع الكوفة...»^{۳۸}

ملاحظه شد که در (ربیعین ابن ابی الفوارس و الیقین ابن طاووس به نقل از آن، «حسین بن عبدالوهاب»، به صورت «الشیخ الإمام شرف العارفين أبوالمختار الحسن بن عبد الوهاب» معرفی شده و این لقب با گرایش‌های غالیانه و حتی صوفیانه او در کتاب عیون المعجزات، کاملاً سازگار است. از دیگر سو، سند متصل به

اوائل سده هفتم متعلق نشان داده است. فرض دیگر این است که نویسنده دو متن الفضائل و الروضة، شخص دیگری بوده و بعدها کتاب‌های او برای ساختن متن ادعایی اربعین منسوب به ابن ابی الفوارس به کار رفته است. به هر حال هر اتفاقی در این میان افتاده، می‌باید به پیش از عصر ابن طاووس مربوط باشد.

با توجه به آنچه گذشت، پرسش این است که نسبت کتاب عیون المعجزات با سه متن اربعین، الفضائل و الروضة چه بوده است؟ به مطالب گذشته در این باب که متن عیون المعجزات می‌بایست به یکی از محافل مرتبط با غلات پیروی ابوالقاسم کوفی و در شیراز و حوالی آن مرتبط باشد، بعید نیست سه متن دیگر هم در همین نواحی و به دست همان محفل ساخته و پرداخته شده و آنان نویسنده عیون المعجزات را به درستی می‌شناخته‌اند و احادیث آن کتاب و کتاب‌های مشابه را در سه متن جدید نقل کرده‌اند. البته با توجه به آنچه پیش‌تر بیان شد، با توجه به آشفتگی اسناد در کتاب عیون المعجزات و ذکر اسامی اشخاص مجهول در میان اسناد کتاب، دور نیست که حتی فرض کنیم، متن عیون المعجزات هم متنی است ساختگی، و به دست شخصی نوشته شده که خود نویسنده سه متن دیگر هم بوده است و با جعل نام حسین بن عبدالوهاب یا حسن بن عبدالوهاب و اسناد ساختگی و استفاده از متون متعلق به نصیریان، مانند حسین بن حمدان، یا گروه‌هایی از شیعیان وابسته به جریانات کم‌تر شناخته شده غالی مانند جریان ابوالقاسم کوفی و استفاده از متونی مانند کتاب الأوصیاء، یا پاره‌ای روایات مشهور شیعی، مجموعاً متن خود را فراهم کرده است. البته این احتمال ضعیف است و محتمل‌تر این می‌نماید که «حسین بن عبدالوهاب» حقیقتاً وجود خارجی داشته، اما به دلیل تعلق به سنت غلات، امامیه او را نمی‌شناخته‌اند. در این صورت، خود وی در ساختن پاره‌ای از اسناد کتاب دخالت مستقیم داشته و مابقی را هم، بیش‌تر از کتاب موسوم به اثبات الوصیة و نیز کتاب الهدایة الکبری اقتباس کرده است.

پی‌نوشت

۱. برای معرفی عیون المعجزات و پاره‌ای از منابعی که از این کتاب نام برده‌اند، مناسب است مقدمه‌های دو چاپ نجف و قم دیده شود. نیز نک: توضیحات آقابرگ در الذریعة و حاجی نوری در خاتمه مستدرک الوسائل.
۲. نک: ریاض العلماء، ۱۲۳/۲-۱۲۹.

و در کتاب الفضائل هم هست^{۳۷}. در متن الروضة هم عموماً روایات بی‌پایه و متعلق به محافل غلات شیعی دیده می‌شود. اما نکته جالب، وجود بخش عمده‌ای از احادیث اربعین ابن ابی الفوارس در بخشی از کتاب الروضة است که بدون انتساب به ابن ابی الفوارس نقل شده است^{۳۸}. گرچه روشن نیست که نسخه کنونی الروضة دقیقاً چگونه تنظیم شده، اما وجود احادیثی از اربعین ابن ابی الفوارس در متن این کتاب، بی‌تردید با آمدن نام ابن ابی الفوارس در متن کتاب الفضائل مربوط است و احتمالاً نویسنده هر دو متن الفضائل و الروضة یکی است، یا به نحوی، در تنظیم و ساختن الفضائل، متن دیگر یعنی الروضة مورد استفاده قرار گرفته است.

بدین ترتیب، گرچه ابن طاووس به کتاب اربعین ابن ابی الفوارس اشاره کرده، اما ظاهراً وی هیچ شناختی نسبت به نویسنده این متن نداشته؛ نام وی هم در هیچ منبعی مستقل از کتاب اربعین منسوب به او، نیامده؛ اشاره به او، در متن الفضائل منسوب به شاذان نیز بی‌تردید برخاسته از نسبی متأخرتر از اربعین منسوب به ابن ابی الفوارس و احتمالاً برگرفته از آن است. با توجه به این مراتب، این پرسش کاملاً بجاست که اساساً، آیا شخصی به نام ابن ابی الفوارس رازی وجود خارجی داشته است یا خیر و اگر چنین کسی واقعاً وجود داشته، با چه محافلی مرتبط بوده است. اسانید کتاب اربعین عموماً متضمن نام‌های ناشناخته‌ای است که در هیچ کجا نامشان نیامده و بسیاری از اسناد احادیث هم به شکل واضحی ساختگی به نظر می‌رسند. روایات آن هم عموماً مضامینی غالبانه دارند و افتادگی‌ها در بیش‌تر اسناد در نسخه چاپی کتاب تردید ما در وجود چنین شخصی را تقویت می‌کند. می‌توان فرض کرد که ابن ابی الفوارس شخصی بوده متعلق به محافل غلات، یا دست کم سازنده این نام و این اربعین، از غلات شیعی بوده و روایاتی را با اسنادی ساختگی در بیش‌تر روایات، بر ساخته و شاید هم از چند متن متعلق به غلات بهره برده بوده است. نویسنده در بخشی از اسناد و روایات این متن، خود سازنده مطالب بوده و در بخشی دیگر از متونی که در اختیار غلات قرار داشته و عموماً دارای اسناد آشفته و ساختگی بوده‌اند، بهره برده است. نقل روایات این اربعین در متن‌های الفضائل و الروضة چنین فرضی را پیش می‌کشد که سازنده هر سه متن، شخصی از رجال اوائل سده هفتم بوده و خود «اربعینی» ساخته و آن را به شخصی به نام ابن ابی الفوارس در سده ششم نسبت داده و آن‌گاه دو متن دیگر را هم به

۳. جالب اینکه به دلیل همین انتساب، در پاره‌ای از منابع رجالی، اطلاعات نادرستی درباره سیدمرتضی و مشایخ او آمده است.
۴. درباره حسین بن عبدالوهاب و کتاب عیون المعجزات و نسخه‌های آن و بسیاری از مطالبی که در این مقاله بدان‌ها استناد شده، بهترین منبع کتاب ریاض‌العلمای افندی است که مطالب آن در مقدمه چاپ جدید کتاب عیون المعجزات، نقل شده است.
۵. بنابر گواهی افندی و نیز گواهی تنظیم‌کننده نسخه موجود کازرون؛ اما در نسخه موجود کازرون، تنظیم‌کننده کتاب، آن مؤخره را به آغاز کتاب منتقل کرده است؛ با این وصف، بخشی از مقدمه‌ای که افندی درباره بصائر الدرجات نقل کرده، در نسخه موجود کازرون حذف شده است.
۶. برای تثبیت المعجزات ابوالقاسم کوفی، نک: نجاشی، ص ۲۶۶.
۷. نام آن در رجال نجاشی، به صورت کتاب البدع المحدثه آمده است، نک: ص ۲۶۵.
۸. نک: نجاشی، صص ۲۶۵-۲۶۶؛ طوسی، الفهرست، صص ۲۷۱-۲۷۲؛ همو، الرجال، ص ۴۳۴؛ رجال ابن غضائری، ص ۸۲؛ نیز نک: ابن الصوفی، المجدی، صص ۱۰۷-۱۰۸؛ ابن عنبه، عمدة الطالب، ص ۲۳۰.
۹. نک: بخش ابوالقاسم کوفی در رساله دکتری من؛ برای او نیز نک: ابن ندیم، الفهرست، ص ۲۴۳؛ ابن شهر آشوب، معالم العلماء، ص ۹۹؛ برای نقل‌هایی از او و کتاب التبدیل والتحریف او، نک: ابن شهر آشوب، معالم العلماء، ۱/۳۴۵، ۳۴۶، ۲/۹۰، ۱۸۶، ۵۲۵/۳. شاید وی به ابوالقاسم کوفی خدیجی نیز شناخته می‌شده است؛ نک: ابن بابویه، کمال‌الدین، ص ۴۴۳.
۱۰. ظاهراً قبری برای او در ری ادعا می‌شده و شاید (غلات امامی ری) آن‌را زیارت می‌کرده‌اند و به هر حال، نسب‌شناسان آن را نادرست می‌دانسته‌اند؛ نک: ابن الصوفی، المجدی، صص ۱۰۷-۱۰۸؛ ابن عنبه، عمدة الطالب، ص ۲۳۰.
۱۱. نک: همان‌جاها؛ نیز نک: خلاصة الأقوال، ص ۳۶۵.
۱۲. ابن الصوفی، المجدی، صص ۱۰۷-۱۰۸؛ ابن عنبه، عمدة الطالب، ص ۲۳۰.
۱۳. نک: نجاشی، ص ۲۶۶.
۱۴. فی‌المثل در متون نصیریان.
۱۵. نک: الهدایة الکبری، ص ۲۲۶ به بعد؛ نیز نک: المناقب، ص ۱۱۷ به بعد؛ متنی غالبانه که اخیراً در قم، ۱۳۸۶ش. به چاپ رسیده و به محمد بن علی بن الحسین العلوی منسوب شده است. از دوستان محترم جناب استاد علی بهرامیان و صادق تهرانی که این متن را برای بنده ارسال کردند، تشکر می‌کنم.
۱۶. برای آن، نک: نجاشی، ص ۲۶۵.
۱۷. نیز نک: نوری، مستدرک الوسائل، ۸/۳۹۵، ۱۴/۲۰۹.
۱۸. نک: ایضاح المکنون، ۱/۱۵۰؛ هدیه العارفین، ۱/۷۴۹؛ معجم المؤلفین،
- ۴/۷.
۱۹. برای احتمال بعدی درباره هویت ابن نصر مذکور در سند، نک: مقاله من درباره نوادر المعجزات.
۲۰. برای او نک: نجاشی، ص ۲۶۶.
۲۱. در این باره به بحث مفصل نویسنده در رساله دکتری وی در مدرسه عالی سوربون مراجعه شود.
۲۲. در این باره، نک: مقاله تحلیل چند متن درباره تاریخ امامان، در همین سایت. در مقاله‌ای که درباره کتاب المثل والصورة منتشر کرده‌ام، احتمال روایت مستقیم خصیبه از ابن همام اسکافی را مطرح کرده‌ام.
۲۳. در نسخه چاپ جدید، در متن این خطا اصلاح شده است.
۲۴. در مورد داستان سندی بن شهاک در عیون المعجزات، مقایسه کنید با: الهدایة الکبری، صص ۲۶۵-۲۶۷.
۲۵. نک: نجاشی، ص ۳۷۸.
۲۶. در این باره نک: مقاله من درباره اثبات الوصیة منسوب به مسعودی.
۲۷. منتشر شده در مجموعه مقالات من.
۲۸. نک: اربعین ابن ابی الفوارس، چاپ شده در مجموعه میراث حدیث شیعه، قم.
۲۹. الیقین، صص ۲۶۸-۲۶۹، تأکید از ماست.
۳۰. الیقین صص ۳۹۸-۳۹۹.
۳۱. درباره اربعین و نقل ابن طاووس، نک: کلبیرگ، کتابخانه ابن طاووس، صص ۱۹۲-۱۹۳.
۳۲. نک: الفضائل، ص ۲.
۳۳. نک: همان، ص ۹۲.
۳۴. نک: الذریعة، ۱۶/۲۵۰.
۳۵. نک: مقاله من درباره شاذان بن جبریل و چند متن غالبانه، که ان‌شاءالله منتشر می‌شود.
۳۶. نک: الذریعة، همان‌جا.
۳۷. نک: الروضة فی الفضائل، سند آغازین، ص ۱۱۸ از مجموعه چاپ شده.
۳۸. در تصحیح اربعین در مجموعه میراث حدیث شیعه در پاورقی‌ها عموماً منابع دیگر احادیث و از جمله کتاب‌های الروضة و الفضائل نشان داده شده‌اند.

